

لئوتز حکیم و فیلسوف چینی

LAO - TZE

درباره عقاید مذهبی و افکار فلاسفه قدیم کشور چین و شرح حال حکما و بزرگان این سرزمین باستانی تاکنون آنطور که باید و شاید بغیر از اشاعه پاره از افکار و سخنان (کنفوسیوس) اطلاعات جامعی انتشار نیافته و دانش پژوهان ما آگاهی کاملی از اندیشه دانشمندان چینی در دسترس پژوهندگان قرار نداده اند. راقم این سطور برای نخستین بار در سال ۱۳۱۶ شمسی سلسله مقالاتی در این زمینه در جریده هفتگی بیداری کرمان که بمدیریت فاضل ارجمند مرحوم سیدمحمدهاشمی انتشار مییافت نوشته و تا اندازه حق مطلب را ادا نموده و اینک در دنباله آن مطالب بشرح زندگی و مآثر یکی از بزرگترین فلاسفه قدیم چین یعنی (لئوتز حکیم و فیلسوف چینی) شطری نوشته و بوسیله مجله وزین و سودمند (وحید) هدیه احباب مینماید و برای آنکه مقاله ما ترتیب معینی پیدا کند مختصری در پیرامون عقاید مذهبی چینی های قدیم که خالی از فایده نیست با استفاده از کتاب تاریخ چین تألیف (سماتین - ترجمه ندیم) بگفتگو میگردانیم. (۱)

۱- قسمتی از تاریخ چین در سال ۱۳۲۳ قمری توسط میرزا محمد ندیم -

السلطان از فرانسه ترجمه و در طهران بچاپ رسید.

در ازمئه سابقه یعنی درسه هزار سال قبل از میلاد مسیح مذهب چینی‌ها مانند مذاهب مردمان اولیه دنیا بوده یعنی قوای محسوسه طبیعت را که عبارت از آفتاب و ماه و ستارگان و سایر عوامل دیگر باشند می‌پرستیدند زیرا که در آن ازمئه هنوز مشاعر انسانی توانائی و قوه این را نداشت که مرتبه بالاتر از آنرا که عبارت از حقیقت غیر محسوسه باشد بشناسد و پی‌بجھقتی که در تمام کائنات و جزئیات عالم تصرف نموده و بدانها در تحت يك اداره ثابتی نظم و ترتیب میدهد ببرد نبود.

مردم چین برای هر يك از عوامل سماوی الهه‌ای معین کرده بودند و اجرای اوامر يك چنین الهه‌ای را از طریق ارتباط ضمنی یکی از بزرگان مذهبی که بواسطه تحصیل علوم هیئت و آشنائی بفتون غریبه و بجا آوردن سایر آداب و ریاضات دینی با خدایان مربوط میشدند و از آنان بطریق مکاشفه کسب دستور میکردند خواستار بودند تا آنچه را که از طرف خدایان بآنها گفته میشد ب مردم ابلاغ نموده و ایشان را وادار بانجام تکالیف محوله بنمایند. اعتبار و مقام اینگونه رابطه‌ها با خدایان در نزد عامه روز بروز زیادتر میگردد تا بحدیکه برای رابطه‌ها دستگاهی بس عظیم باتشریفات خاصی که کمتر از دستگاه يك پادشاهی بزرگ نبود ایجاد کردند و برای اینکه شکوه خدایان خود را بیشتر جلوه دهند اقدام بساختن بتکده‌های عجیب و غریبی نمودند و نفوذ روحانیون چینی در مردم بیش از اقتدار فنغوران گردیده بود و این حال تا سال دوهزار و ششصد و نود و هشت قبل از میلاد که مقارن با سلطنت **هوانگ تی** است باقی بود. چون این پادشاه بتخت نشست در صد کاستن نفوذ بی حد و حصر روحانیون بر آمده و باشی وزیر خود و گروهی از حکما بمشاوره پرداخت و بالتبجیه آنان را مأمور برسیدگی اوضاع فلکی کرد که ستارگان آسمان را رصد کنند و آثار سماوی را در کتابی مندرج سازند وزراء و حکما هم پس از زحمات زیاد اختراع کرة نموده و تقویمی نوشته و اوقات فصول و تأثیر عوامل سماوی را در انسان و حیوان و سایر موجودات طبیعت بشرح و بسط کافی تعیین کرده تقدیم فغفور نمودند. پس از انجام اینکار (**هوانگ تی**) اعلانی منتشر ساخت باین معنی که:

سلطنت و امورات سلطانی از تائیدات غیبی است و رئیس کشور از جانب پروردگار مأمور حفظ و حراست رعایا میباشد لذا اقتدار مذهبی و حکومتی باید در خط واحدی قرار گیرد.

این دستور موجب کاستن نفوذ معنوی روحانیون چینی در بین مردم آن سرزمین نشد ولی از حیث قدرت ظاهری تا اندازه‌ای مؤثر واقع گردید. در چنین احوالی که مردم گرفتار آن بودند و افکار عامه و روحانیون آنها در اینگونه پیرامون‌ها دور میزد به سخنان و اندیشه‌های مردی حکیم و فیلسوفی ژرف بین که ازین همین مردم برخاسته برخوردار می‌نمائیم که حقیقهٔ دو جنب شگرفی و حیرت است او برخلاف این موهومات سخن می‌گوید و مشعلی فروزان از فکر سلیم خود در ظلمات جهل عمومی بردست گرفته و بگمراهان چنین ارائه طریق مینماید و می‌گوید:

ذات مقدس پروردگار از برای بروز و ظهور خود محتاج به مترجم و واسطه نیست، هردلی که از زنگ هواهای نفسانی پاک و منزّه باشد مظهر تمام نمای جلوه حق است. نذورات و قربانی‌هاییکه در راه خدا مینمائید اگر در مقابل آن چشم داشت و متوقع باین باشید که پهای کفارهٔ جرایم و جنایات شما محسوب شود خیالی باطل و اندیشه‌ای نابجاست زیرا که خداوند بندهٔ مومن و فاسق خود را بیش از خود آنها می‌شناسد و اهل رشوه و دوستدار زهد ریائی نیست. این سخنان از حکیمی است که بنام (لئوتز) نامیده میشود، وی در روز چهاردهم از ماه نهم سال ۶۰۴ قبل از میلاد یعنی پنجاه سال قبل از تولد (کنفوسیوس) در ناحیهٔ گو QU از ایالت هونان HONAN متولد گشت.

بطوریکه مورخین مشهور چینی از قبیل (ونی سین) و (روب ریکی) و (کاربن) و (سماتین) در کتب خود ذکر مینمایند، پدر لئوتز یکفروستائی بوده و تاسن پنجاه سالگی زن اختیار نکرده بود او در این سن زنی دهاتی را که چهل سال از عمرش میگذشت بمزاجت خود درآورد. چون دورهٔ وضع حمل طفل طول کشید موجب عدم رضایت شوهرش شد و عیال خود را بیرون کرد. مادر طفل مجبور شد که مدتی را در بیابانها سرگردان و بی منزل بماند، تا بالاخره در زیر درخت آلویی نشسته پسری زائید که موهای سر و

ابرویش تماماً سفید بود. مادرش او را با اسم درخت آلو موسوم نمود ولی مردم از مدهای سفیدی که آن طفل در سن کودکی داشت تعجب مینمودند و او را (لئوتز) یعنی طفل پیر مرد نامیدند.

برحسب روایات افسانه ای چینیه و عقاید ایشان میگویند وجود لئوتز از نور پروردگار سرشته شد و قبل از تشکیل یافتن اجسام و تکوین اشیاء صورت گرفته بلکه تشکیل عناصر بسیطه و غیر آلیه را بواسطه وجود او میداند و بدستور ها و اندرزه های آن حکیم دانشمند قناعت نکرده وجود او را وجودی ابدی و فنا ناپذیر دانسته بعبارة آخری در تبه ربوبیت از برای او قائلند. اگر ما حرف نظر از تمام مطالب واهی که در بیان این حکیم باو نسبت میدهند بنمائیم و بگفته های او غور کنیم می بینیم که لئوتز هیچ داعیه خود نمائی از خود بروز نداد و چیزهای غیر طبیعی و اعجاز را بخود نسبت نمیدهد بلکه در زندگانی خیلی متواضع و خاموش بوده است.

چون لئوتز با بسن گذارد داخل در خدمات دولتی شد و در دربار (اودمان چئو) بشغل کتابداری منصوب گردید.

لئوتز در کتابخانه سلطنتی کار میکرد و برای کسب اطلاعات بیشتر از عقاید برهمنی که در زمانهای پیشین در هند ترویج یافته بود در کشور چین هم کمابیش بین مردم رواج یافته بود بمنزله چین مسافرت کرد و این اولین مسافرت حکیم بخارج بود و جهت اینگونه مسافرت برای امثال لئوتز و فیثاغورث و افلاطون نه تنها برای کسب اطلاعات تاریخی بوده بلکه مقصود عمده آنها تحصیل کمال و معتقد شدن بمقاید عالیله فلاسفه جهان و ارتقاء مدارج علمیه خویش و فراهم نمودن سعادت بشر و رهبری عامه بوده است.

لئوتز در اثر مطالعه کتب کتابخانه سلطنتی چین و تماس با ملل مختلفه و مسافرت های کثیره باطراف و اکناف سرمایه علمی بسیاری اندوخته و تجربات زیادی بدست آورده مردی وارسته و دانا و عالم بعلوم عصری خود گردید. شیوه وسبک گفتار و نوشته های لئوتز مانند اغلب حکما و فلاسفه بر نهج بیان اختصار مطالب است که بعداً آن سخنان کوتاه را مریدان و پیروان او ضمن

تفسیرهایی بتفصیل بیان کردند و حواشی بر آنها نوشتند. روحیات و افکار لئوتز با پیمبران و حکمای بزرگ شرق چندان تباینی ندارد. مثلاً لئوتز میگوید:

روح را باید منزله از آرایش و تعلقات جسمانی نمود. این گفتار حکیم چینی عیناً عقیده (زردشت) و خشور ایران و فرمایش حضرت (رسول اکرم) میباشد. اگر ماعقاید رؤسای مذاهب ملل مختلفه را تقریباً بهم شبیه نمودیم نباید اسباب حیرت شود چه که مقصد و مال همه آنها منتهی بیک نقطه که عبارت از شناسائی بوجدانیت ذات یکتاست میگردد.

لئوتز از برای مؤثر عالم هیولا بصورتی قائل بود و بگمان خود تصور میکرد حقیقت انسان از آن هیولا میبشد و میگوید پس از آنکه انسان از علائق دنیوی برست باصل و سرچشمه خود معاودت خواهد کرد و نیز معتقد است که تمام موجودات مظاهر الهی هستند. لئوتز با وجود آنهمه تعمق و تفکری که از برای تحصیل بشناسائی ذات خلاق اشیا نمود بالاخره موفق بآمال خود نشد و در کتاب خویش در این باب میفرماید:

ذات بزرگ مقدسی موجود است که با عنصر اولیه قبل از خلقت تشکیل موجودات و اجسام را داد، اسم او را نمیدانم بلکه نام او ناشناخته این عالمی است که او خلق کرده و من برای مشخص بودن او فقط صفات مخصوصه اش ذکر کرده **تائو** نام میبرم یعنی (عقل محیط اعلی). یکی از نصایح لئوتز که خیلی اهمیت دارد و حاکی نکات اخلاقی و فلسفی میباشد اینست که میفرماید:

کسیکه معرفت بحال خود دارد میتواند گفت عالم و با سواد است. آنکه جلوگیری از نفس خود میکند میتواند گفت قوی است. کسی را میتوان گفت غنی است که مایحتاج و غیر مایحتاج خود را بداند چیست. در بعضی قسمتها دستورات لئوتز بی نهایت صعب الاجراء و شبیه بسدستورات (اپیکور) حکیم یونانی است مثلاً این حکیم چینی دو چیز را از برای انسان قائل شده، و آن دو را عبارت از روح و جسم میداند و همیشه بشاگردان خود سفارش مینماید که بتکمیل مراتب روحانی خود پردازید و چندان بمواظبت و پرورش جسم خود را مشغول نماندند تا آنکه بملکوت آسمانی نایل گردید. در خصوص این